

A Jurisprudential Examination of the Responsibility of the Public Treasury in Paying the Blood Money of War Martyrs

Jurisprudential Council of the Islamic Parliament Research Center

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	The present research seeks to find an answer to this fundamental question of whether, based on Imāmī jurisprudence (Fiqh), a "religious blood money" (Diyah Shar'ī) is established for martyrs who are killed during war with enemies, and in the case of establishment, is the payment of this blood money the responsibility of the "public treasury" (Bayt al-Māl)? Determining the religious and legal status of this issue holds strategic importance due to its direct impact on the macro financial and supportive policymaking of the government, as well as the clarification of the jurisprudential foundations of state obligations. The objective of the research is to analyze the jurisprudential proofs of the two agreeing and opposing viewpoints and to present a final conclusion for making sound decisions. The research initially begins with an overview of the generalities of blood money (Diyah) and the public treasury (Bayt al-Māl). Subsequently, by inducing the instances of paying blood money from the public treasury in jurisprudential texts, it proceeds to analyze two main viewpoints: the agreeing viewpoint, citing the generality of the rule "the blood of a Muslim shall not be in vain" (Lā Yabṭul Damu Imra'in Muslim), and the opposing viewpoint, emphasizing the lack of an explicit proof and the substantive distinction of the martyr's blood. Ultimately, after critically reviewing the proofs of both sides, a conclusion is provided. The jurisprudential proofs raised to establish the "religious obligation of paying the martyr's blood money from the public treasury" (such as the inclusion of the narration concerning the fleeing of the murderer or the Lā Yabṭul rule) are unacceptable from the perspective of this research. The blood of a martyr is not an instance of squandered blood; rather, it possesses an otherworldly reward. The lack of an explicit proof in reliable texts, despite the recurrent affliction of the issue, based on the rule "had it existed, it would have been evident" (Law Kāna La-Bāna), is the most significant indication of the non-establishment of this ruling.
Article history: Received 2026/3/25 Accepted 2026/4/17	
Keywords: <i>Religious Blood Money (Diyah Shar'ī), Martyr's Blood Money (Diyah al-Shahīd), Blood Money for Life (Diyah al-Nafs), The "Lā Yabṭul" Rule.</i>	

Cite this article: Jurisprudential Council of the Islamic Parliament Research Center (2026). A Jurisprudential Examination of the Responsibility of the Public Treasury in Paying the Blood Money of War Martyrs, *Religion and Law*, 50 (13), 191-200.



© Jurisprudential Council of the Islamic Parliament Research Center

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>

Publisher: Islamic Research Center of Parliament of I.R.IRAN.



بررسی فقهی مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه شهدای جنگ

جمعی از پژوهشگران شورای فقهی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس، قم، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش بنیادین است که آیا بر اساس فقه امامیه، برای شهیدانی که در جریان جنگ با دشمنان کشته می‌شوند، «دیه شرعی» ثابت است و در صورت ثبوت، آیا پرداخت این دیه برعهده «بیت‌المال» است؟
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۸	تعیین تکلیف شرعی و حقوقی این مسئله، به دلیل تأثیر مستقیم بر سیاست‌گذاری‌های کلان مالی و حمایتی حکومت و نیز روشن‌شدن مبانی فقهی تعهدات دولت، از اهمیت راهبردی برخوردار است. هدف پژوهش، واکاوی ادله فقهی دو دیدگاه موافق و مخالف و ارائه جمع‌بندی نهایی برای اتخاذ تصمیمات صحیح است. پژوهش ابتدا با مروری بر کلیات دیه و بیت‌المال آغاز می‌شود. سپس با استقرا موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در متون فقهی، به تحلیل دو دیدگاه اصلی می‌پردازد: دیدگاه موافق با استناد به عموم قاعده «لایبطل دم امرئ مسلم» و دیدگاه مخالف با تأکید بر فقدان دلیل صریح و تمایز ماهوی خون شهید، در نهایت، پس از نقد و بررسی ادله هر دو طرف، نتیجه‌گیری ارائه می‌شود. ادله فقهی مطرح‌شده برای اثبات «الزام شرعی پرداخت دیه شهید از بیت‌المال» (مانند شمول روایت فرار قاتل یا قاعده لایبطل) از نظر این پژوهش قابل قبول نیستند. خون شهید، مصداق خون پایمال‌شده نیست، بلکه دارای اجر اخروی است. فقدان دلیل صریح در متون معتبر، با وجود ابتلای مکرر مسئله از باب قاعده «لو کان لبان»، مهم‌ترین نشانه عدم ثبوت این حکم است. واژگان کلیدی: دیه شرعی، دیه شهید، دیه نفس، قاعده «لایبطل».

استناد: جمعی از پژوهشگران شورای فقهی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس (۱۴۰۵). بررسی فقهی مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه شهدای جنگ. دین و قانون، ۵۰ (۱۳)، ۱۹۱-۲۰۰.



© جمعی از پژوهشگران شورای فقهی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>

مقدمه

بر اساس فقه امامیه هرگاه فردی به قتل برسد، در فرضی که قتل عمدی نباشد، حکم به ثبوت دیه شده است. در قتل عمدی نیز اگرچه قصاص ثابت است، اما گاه به دلایلی قصاص منتفی بوده و حکم به ثبوت دیه می‌شود؛ مانند فرضی که مقتول مجنون بوده یا اینکه قاتل، پدر مقتول باشد. پرداخت دیه در فرض قتل عمدی، ابتدا بر عهده جانی است. با این حال در برخی موارد حکم به پرداخت دیه قتل عمدی از بیت المال شده است.

یکی از مواردی که از جهت لزوم یا عدم لزوم پرداخت دیه از بیت المال، قابل تأمل بوده و نیازمند بررسی است، مسئله کشته‌شدگان ناشی از جنگ علیه کشور اسلامی است. اگر فردی در جنگ علیه مسلمانان کشته شده و به شهادت برسد، آیا می‌توان حکم به ثبوت دیه برای وی کرد؟ در صورت ثبوت دیه، مسئول پرداخت دیه او کیست و آیا می‌توان دیه وی را از بیت المال پرداخت کرد؟ برای حل این مسئله لازم است ابتدا موارد پرداخت دیه از بیت المال و مستندات آن، تحلیل و ارزیابی شده و شمولیت ادله نسبت به موضوع بحث بررسی شود. گفتنی است که بیت المال جهت مصرف در مصالح عامه مسلمانان است (مسالك الافهام، ج ۴، ص ۱۵۳؛ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۲۸؛ شیخ انصاری (کتاب الطهارة)، ج ۴، ص ۳۸۹ و...) و چه بسا حاکم اسلامی بر اساس شرایط و موقعیت خاص، مصلحت ببیند که همه خسارات مالی و جانی ناشی از جنگ یا بخشی از آن را از بیت المال پرداخت کند.

لیکن این به عنوان دیه شرعی نیست و ممکن است میزان آن، بیشتر یا کمتر از دیه شرعی باشد. دیه نفس، مال معینی است که به استناد حکم شرعی در قبال قتل انسان حر پرداخت می‌شود. (مصطلحات الفقه، ص ۲۴۸) مسئول پرداخت آن نیز در موارد گوناگون قتل اعم از عمد، شبه‌عمد و خطای محض، تعیین شده است.

دیدگاه اول: موافق پرداخت دیه از بیت المال

برای دیدگاه موافق پرداخت دیه از بیت المال به دو دلیل می‌توان تمسک جست:

دلیل یکم

پرداخت دیه از بیت المال^۱ مسبوق به سابقه بوده و از نظر فقهی در موارد متعددی حکم به پرداخت دیه از بیت المال شده است. برخی از این متون روایی به صراحت و برخی با الغای

۱. مقصود از بیت المال در اینجا معنای اعم آن است که شامل مال امام علیه السلام نیز می‌شود.

خصوصیت، بر ثبوت دیه به ملاک عدم جواز هدر رفتن و پایمال شدن خون مسلمان دلالت دارد.

مواردی در نصوص شرعی به عنوان مصداق پرداخت دیه از بیت المال بیان شده است. برای نمونه فرار کردن قاتل عمد و عدم امکان دسترسی به او، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۵) شناسایی نشدن قاتل (همان، ص ۳۵۴)، یافت شدن جسد در بیابان، (همان، ص ۳۵۵) به اثبات نرسیدن قتل توسط قاتل یا قاتلان (همان، ص ۳۶۲)، قتل در حال جنون (همان، ص ۳۶۲)، فقدان عاقله در قتل خطایی (همان، ص ۳۶۵)، دیه مقتول در حوادث (همان، ص ۳۵۵)، و جنایت نابینا (همان، ص ۳۰۲)، از این موارد هستند.

آنچه از مجموعه این روایات استفاده می شود عبارت است از اینکه از نظر شریعت اسلام نباید هیچ گاه خون مسلمانی پایمال شود و هرگاه مسلمانی کشته شود، اگر امکان قصاص و نیز جبران دیه از سوی قاتل و احیاناً در برخی موارد نزدیکان او نباشد، حاکم موظف است دیه او را از بیت المال مسلمین پردازد و اجازه ندهد خون مسلمان پایمال شود.

از میان موارد ذکر شده برای پرداخت دیه، مناسب ترین عنوانی که می توان این مسئله را ذیل آن قرار داد، روایت ابوبصیر است که در آن فردی، دیگری را کشت و فرار کرد. تعبیر روایت این گونه بود که «ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يَقْدَرْ عَلَيْهِ؛ قاتل فرار کرد و دیگر دسترسی به او مقدور نبود». مطابق این روایت، اگر امکان اخذ دیه از اموال خودش یا نزدیکانش فراهم نشد، در نهایت از بیت المال اخذ می شود. متن روایت به شرح زیر است:

حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يَقْدَرْ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذْتَ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَمِنْ الْأَقْرَبِ فَلَا قَرَبَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَدَاةُ الْإِمَامِ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. (همان، ص ۳۶۵)

ابوبصیر می گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدم درباره مردی که عمداً مردی را کشته است، سپس قاتل فرار کرد و دسترسی به او نیست. ایشان فرمودند: «اگر مال داشته باشد، دیه از مالش گرفته می شود. در غیر این صورت به ترتیب از نزدیک ترین خویشاوندان او گرفته می شود. اگر نداشته باشد، امام دیه او را می پردازد؛ زیرا خون مسلمان باطل نمی شود». روایت موثق بوده و معتبر است. در نقل شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار عبارت «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَدَاةُ الْإِمَامِ» ذکر نشده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۷۰؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۶۲)

برخی از فقیهان معاصر به مضمون این روایت فتوا داده اند. (موسوی خویی، ۱۴۱۰،



ص ۱۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۳۵۲؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۳۴۹؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۱۸۹) بعضی نیز مطابق نقل شیخ طوسی فتوا داده و تنها حکم به لزوم پرداخت دیه از خود وی و سپس خویشاوندان (ورثه) کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۳۶؛ ابن براج (المهذب)، ج ۲، ص ۴۵۷؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۹۸) برخی نیز تنها حکم به لزوم قصاص کرده و تبدیل قصاص به دیه را از اساس نپذیرفته‌اند. (ابن ادریس، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۰؛ فاضل آبی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۲۲)

به نظر می‌رسد می‌توان این روایت را بر مسئله کنونی منطبق ساخت و گفت: فرض آن است که دشمن حمله کرده و جمعی از مسلمانان را کشته و دسترسی به او ممکن نیست؛ بنابراین در اینجا نیز باید دیه را از بیت المال پرداخت کرد. به بیان دیگر نکته کلیدی در این روایت، فرار قاتل نیست، بلکه عبارت «دسترسی به او نیست» است. این نکته در مسئله ما یعنی شهدای جنگ نیز وجود دارد. دشمن حمله کرده و عده‌ای را به قتل رسانده و رفته است؛ به گونه‌ای که فعلاً دسترسی به او برای مجازات یا اخذ غرامت و دیه ممکن نیست؛ بنابراین، احتمال دارد روایت موضوع این تحقیق را نیز در بر گیرد.

دلیل دوم

از مجموعه روایات گذشته روشن شد که «لایبطل دم امرئ مسلم» یکی از قواعد مسلم فقهی است که دارای پشتوانه قوی روایی است. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۳) این قاعده دلالت دارد بر اینکه نباید اجازه داد که خون مسلمانی که به ناحق کشته شده، پامال شود. هرچند موارد مذکور در این روایات، عناوین خاصی بوده و عنوان شهید در راه جهاد در میان این عناوین مشاهده نمی‌شود، اما تعلیل موجود در این روایات عمومیت داشته و شامل موضوع این تحقیق یعنی دیه کسانی که در جامعه اسلامی بر اثر جنگ و حملات دشمن به قتل می‌رسند نیز می‌شود.

ادله مورد استناد دیدگاه اول قابل قبول نیست:

دلیل یکم، متوقف بر الغای خصوصیت از مورد روایت و تعمیم به مورد جهاد است؛ درحالی که چنین تعمیمی محرز نیست. روایت مذکور، ناظر به فرض فرار قاتل است و شمولیت آن نسبت به فرض جهاد و قتل مسلمانان توسط دشمنان ثابت نیست. به بیان دیگر عدم دسترسی به قاتل شامل مورد بحث ما نمی‌گردد که عدم امکان اخذ دیه علت دیگری دارد و به دلیل عدم قدرت یا عدم وجود شرایط به وادارکردن دشمن به پرداخت خسارات و دیات است.

شاید بتوان دلیل یکم را به این بیان نیز پاسخ گفت: عبارت «فلم یقدر علیه» تعلیل مذکور

در کلام امام علیه السلام نیست، بلکه در پرسش راوی بیان شده و الغای خصوصیت و تعمیم آن بر مسئله ما با اشکال روبروست؛ زیرا مورد روایت قتل عمدی یک فرد توسط فرد دیگر است. در قتل عمدی یا خطایی مذکور در روایات، مسئولیت از دوش فرد برداشته نمی شود، بلکه به عهده بیت المال یا شخص ثالثی قرار می گیرد تا حق مقتول ضایع نشود.

اما کسی که در جهاد، توسط دشمنان شهید شده، دارای اجر عظیمی از سوی خداوند است و خورش به وسیله «اجر عظیم شهادت» جبران می شود. به خصوص در مواردی که فرد با رضایت خود به سوی جهاد شتافته و جان خود را با خدا معامله کرده است؛ بنابراین ممکن است در اینجا ادعا شود که حکم «دیه» که برای جبران ضرر است، جاری نمی شود.

به بیان دیگر خون شهید، مصداق «خون مهدور» و «خون پایمال شده» نیست، بلکه «خون مبذول فی سبیل الله» است و دارای اجر عظیم اخروی است. از این رو قیاس خون شهید با خون فردی که به نحو عمدی یا خطایی (اقسام سه گانه متعارف قتل) کشته شده، قیاس صحیحی نیست.

دلیل دوم، نیز قابل قبول نیست و شمولیت قاعده «لایبطل» نسبت به مقتولین در جهاد با دشمن دچار تردید جدی است. قاعده «لایبطل» از روایات متعدد فقهی در موضوعات مختلف اخذ شده است. در هیچ یک از روایات مذکور، موردی که ناظر به فرض جهاد یا حتی نزدیک به این فرض باشد نیز مشاهده نشد. از سوی دیگر، سنخ قتل مجاهد در راه خدا متفاوت با اقسام سه گانه متعارف قتل (قتل عمدی، قتل شبه عمدی و قتل خطایی) است. از این رو ادعای جزم به اینکه قاعده شامل مورد قتل در جهاد با دشمن نمی شود، ادعای گزافی نیست.

به بیان دیگر عدم ذکر موضوع این مسئله در روایات قاعده لایبطل، به ضمیمه فقدان حتی یک دلیل صریح و روشن در خصوص دیه شهدای جنگ در مجموع روایات باب دیات، با وجود ابتلای فراوان به این مسئله از صدر اسلام تا زمان غیبت، موجب یقین به این نکته می شود که قتل ناشی از جهاد و جنگ، فاقد دیه بوده و لا اقل اینکه دیه چنین فرضی بر عهده بیت المال نیست.

دیدگاه دوم: عدم لزوم پرداخت دیه از بیت المال

دیدگاه عدم لزوم پرداخت دیه از بیت المال بر این مطلب استوار است که مطابق قاعده نفی وزر^۱ جنایت جانی بر عهده خود اوست. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۶۶؛ نجفی،

۱. «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». سوره فاطر، آیه ۱۸.

۱۴۰۴، ج ۴۳، صص ۴۲۶ و ۴۲۹) بنابراین پرداخت دیه مقتولین از بیت المال خلاف قاعده بوده و اگر در موردی تردید حاصل شود، باید به اصل اولی رجوع کرد. از سوی دیگر با وجود آنکه از صدر اسلام تا عصر غیبت، جنگ‌های فراوانی واقع شده و مسلمانان فراوانی در این جنگ‌ها کشته شده یا به شهادت رسیده‌اند، باین حال در هیچ یک از نصوص به صراحت حکم به لزوم پرداخت دیه ایشان از بیت المال نشده است. این در حالی است که نفس فراوانی و مبتلا بودن مسئله اقتضا میکند اگر چنین حکمی وجود داشت، بیان شده و به ما واصل شود؛ بنابراین در اینجا می‌توان به دلیل «لو کان لبان واشتھر؛ (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱، ص ۱۴۵) اگر بود آشکار می‌شد و مشهور می‌گشت» تمسک جست.

جمع بندی

با تتبع در مستندات و مدارک فقهی مربوط به ثبوت دیه بر عهده بیت المال، به خصوص روایات مرتبط با قاعده «لا یبطل دم امرء مسلم» و روایات مربوط به مجهول القاتل، روشن شد که ادعای شمول این ادله بر دیه شهید در راه جنگ، فاقد پشتوانه معتبر فقهی است. خون شهید، مصداق «خون مهدور» و «خون پایمال شده» نیست، بلکه «خون مبذول فی سبیل الله» است و دارای اجر عظیم اخروی است. از این رو قیاس خون شهید با خون فردی که به نحو عمدی یا خطایی (اقسام سه گانه متعارف قتل) کشته شده، قیاس صحیحی نیست. مهمترین دلیل بر عدم ثبوت دیه شهید از بیت المال، «عدم دلیل، دلیل بر عدم است» است. به خصوص با لحاظ مبتلا بودن این موضوع از صدر اسلام تا عصر غیبت و عدم وجود حتی یک دلیل صریح نسبت به ثبوت دیه بر بیت المال. آنچه در این پژوهش منتفی دانسته شده، «الزام شرعی پرداخت دیه از بیت المال» بود. نفی این الزام شرعی، به معنای رفع هرگونه مسئولیت از حکومت اسلامی نیست و با وظیفه حاکم اسلامی نسبت به تکریم خانواده‌های شهدا و حمایت مادی از ایشان بر اساس اصل مصالح مسلمین از بیت المال، منافاتی ندارد.

توصیه‌های سیاستی

عدم الزام قانونی به پرداخت دیه شرعی: بر اساس یافته‌های این پژوهش، الزام شرعی و قانونی برای پرداخت «دیه شرعی» شهیدان جنگ از محل بیت المال وجود ندارد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود از طرح‌های قانونی که پرداخت دیه کامل شرعی را بر عهده بیت المال می‌گذارند، خودداری شود.

تمایز بین دیه شرعی و حمایت حکومتی: ضروری است در قوانین و مقررات، به وضوح میان «دیه شرعی» (به عنوان حق مالی ثابت شده در شرع برای انواع قتل) و «حمایت‌ها و غرامت‌های حکومتی» از خانواده شهدا تفکیک قائل شد. این تمایز از خلط مباحث حقوقی و شرعی جلوگیری می‌کند.

تدوین نظام حمایتی مبتنی بر مصلحت و انصاف: به جای اتکا به ادله فقهی ناظر به دیه، دولت و مجلس می‌توانند با استناد به اصل «مصالح مسلمین» و «مسئولیت حکومت در قبال آحاد ملت»، یک نظام منسجم، عادلانه و مبتنی بر انصاف برای جبران خسارات مادی خانواده‌های شهدا و ایثارگران طراحی و قانون‌گذاری کنند. میزان این حمایت‌ها می‌تواند بر اساس معیارهایی چون شدت آسیب وارده، تعداد بازماندگان و شرایط اقتصادی تنظیم شود و لزوماً معادل دیه شرعی نخواهد بود.

شفاف‌سازی منابع مالی و اهداف پرداخت: هنگام تخصیص بودجه از محل بیت‌المال (بودجه عمومی کشور) برای حمایت از خانواده شهدا، اهداف و مبنای این پرداخت‌ها (حمایت اجتماعی، تکریم ایثار، جبران بخشی از خسارت) به صورت شفاف برای عموم و نهادهای نظارتی تبیین گردد تا از هرگونه شبهه در استفاده نابجا از عنوان «بیت‌المال» جلوگیری شود.

پژوهش تطبیقی و میدانی: پیشنهاد می‌شود کمیسیون‌های مرتبط مجلس، از مراکز پژوهشی بخواهند با مطالعه تطبیقی رویه‌های سایر کشورها در جبران خسارات خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ و نیز انجام پژوهش‌های میدانی درباره نیازهای واقعی این خانواده‌ها، بستر علمی دقیق‌تری برای هرگونه قانون‌گذاری یا اصلاح مقررات فراهم آورند.

منابع

قرآن کریم

۱. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الاحکام (کتاب الدیات)، قم: دار الصدیقة الشهيدة، ۱۴۲۸ق.
۳. حاجی ده‌آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۴. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. حلی، محمد بن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۷. طباطبایی حائری، علی بن محمد، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۸. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۹. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتوی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۱۱. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۴. لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الاصول، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۴۱ق.
۱۵. مدنی کاشانی، رضا، کتاب الدیات، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۶. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۷۷ش.
۱۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، تکملة المنهاج، قم: مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
۱۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

References

- The Holy Quran (Al-Qur'ān al-Karīm)
- 1. Al-Anṣārī, Murtaḍā. Kitāb al-Ṭahārah. Qom: Islamic Publications Office, 1415 AH.
- 2. Tabrīzī, Jawād. Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām (Kitāb al-Diyāt). Qom: Dār al-Ṣiddīqah al-Shahīdah, 1428 AH.
- 3. Ḥājī Dih-Ābādī, Aḥmad. Qawā'id-i Fiqh-i Jazā'i (Rules of Penal Jurisprudence). Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought, 1387 SH.
- 4. Al-Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. Mukhtalaḥ al-Shī'ah fī Aḥkām al-Sharī'ah. Qom: Islamic Publications Office, Second Edition, 1413 AH.
- 5. Al-Ḥillī, Muḥammad ibn Idrīs. Al-Sarā'ir al-Ḥawī li-Taḥrīr al-Fatāwā. Qom: Islamic Publications Office, 1410 AH.
- 6. Al-Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. Muḥadhdhab al-Aḥkām. Qom: Mu'assasat al-Manār, Fourth Edition, 1413 AH.
- 7. Ṭabāṭabā'i Ḥā'irī, 'Alī ibn Muḥammad. Riyāḍ al-Masā'il. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth, 1418 AH.
- 8. Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. Al-Istibṣār. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1390 AH.
- 9. Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. Tahdhīb al-Aḥkām. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1407 AH.
- 10. Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. Al-Nihāyah fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatwā. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, Second Edition, 1400 AH.
- 11. Al-'Āmilī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī (Al-Shahīd al-Thānī). Masālik al-Afhām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmiyyah, 1413 AH.
- 12. Fāḍil al-Ābī, Ḥasan ibn Abī Ṭālib. Kashf al-Rumūz fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'. Qom: Islamic Publications Office, 1412 AH.
- 13. Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. Al-Kāfī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1407 AH.
- 14. Lajnat al-Fiqh al-Mu'āṣir. Al-Fā'i'iq fī al-Uṣūl. Qom: Management Center of Islamic Seminaries, Fifth Edition, 1441 AH.
- 15. Madānī Kāshānī, Riḍā. Kitāb al-Diyāt. Qom: Islamic Publications Office, 1408 AH.
- 16. Mishkīnī, 'Alī. Muṣṭalaḥāt al-Fiqh. [No place]: [No publisher], 1377 SH.
- 17. Mūsawī al-Khu'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. Takmilat al-Minhāj. Qom: Madīnat al-'Ilm, Twenty-Eighth Edition, 1410 AH.
- 18. Al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām. Qom: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1404 AH.